

# ششده

## ماهنامه

سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

این ملت من است که دستان خویش را

برگرد آفتاب کمر بند کرده است

این مستان اوست که می گوید از یقین

دروازه های بسته تردید قرن را

قهار عاصی

سال دوم شماره یازدهم میزان 1391 مطابق اکتوبر 1

## باور و عمل آینده ساز است

ارسال: محمدحنیف قاضی زاده دانشجوی ژورنالیزم



صبح سه شنبه وقتیکه میخواستیم به طرف دانشگاه بروم یکی ازدوستانم وارد اطافم شد ، طرف چهره ی وی نگاه کردم خیلی خوشحال به نظرم جلوه کرد با وی احوال پرسى سپس کارت دعوت را برابم داد ، این کارت ازطرف انجینر احمد (فیروزکوهی) وانجینر امان الله برابم مواصلت ورزیده است تا درمحل فراغت ایشان اشتراک نمایم ، همان بود که درروزمعینه با تحفه ی ناچیزخود به محل آنها اشتراک نمودم ، برابم خیلی جای هجانی وهوای پر ازسرور بود درواقع یک حالت گریان بالای چشماتم غلبه مینمود نمیدانم چرا اینقدر به شور و حالت غیر عادى برابم رخ میداد لحظه به لحظه افراد زیادى وارد سالون این محفل میشدند کسی با لباس شخصی کسی هم با دریشی درین محفل آمده بود وبا دسته های زیبای گل وتحفه های متعدد ، هرچند جستجو میکردم انجینر فیروزکوهی وانجینر امان الله را نمیدیدم ازشخصیکه درکنارم بود پرسان کردم محفل رسمی شروع شده است ؟ برابم گفت نخیر تا وزیر تحصیلات عالی نیاید محفل شروع نمیشود لحظات دیری نگذشت که وزیر با لباس مشابه به انجینران ایکه فارغ میشدند وارد این محفل شد وبعد از سخنرانى به توزیع اسناد فارغین اقدام نمودند فارغین زیادى درین سالون به نظر میرسید اما دریافتیم که برای اولین بار اشخاصیکه دارای نمرات بالا باشند اول وزیر تحصیلات اسناد آنها را توزیع میکند که دربین این افراد انجینر فیروز کوهی وانجینر امان الله نیز بودند قابل تذکر کسانیکه درین محفل اشتراک کرده بودیم خیلی ها خوش ، مسرور وبه خود میبالیدیم که درواقع این موفقیت هردو انجینر باعث افتخار جامعه ی غور میباشد ازجانب دیگر جامعه ی غور به همچو افراد تخصصی اشد ضرورت دارد که این افراد باعث پیشرفت جامعه شده و به شکل تخصصی به ساحه ی کارایشان سهولت های بیشتری را به مردم فراهم مینمایند درینجا میخوام معرفی کوتاهی از ایشان داشته باشیم .

محترم انجینر احمد "فیروزکوهی" فرزند عظیم داد "فیروزکوهی" درسال 1366درقریه قشلاق بالا منطقه ی قیباغک دریک خانواده ی متدین متولد گردیده وی دروس ابتداییه را درمسجد قریه مذکورسپری نموده ودرسال 1379شامل لیسه سلطان علاوالدین غوری که درسال 1386باسپری نمودن امتحان کاتکور وبا اخذ نمره دوم درکاتکور(272)درسطح ولایت غوردرسال 1387شامل دانشگاه پولیتخنیک کابل گردیده و نظر به علاقه مندی خاصی که با رشته تأمین برق موسسات صنعتی ، شهرها ودهات ( power Engineenary ) وی دردوره ی دانشجویی خود دراین دانشگاه همیشه به درجه ی دوم وسوم قرار داشته ودرسال ۱۳۹۱ ازاین رشته فارغ التحصیل گردیده است نظر به علاقه مندی که دارد وی میخواهد که درآینده ی نزدیک دریکی از دانشگاه های کشور به حیث استاد دانشگاه ایفای وظیفه نماید تا بتواند ازین مسیر برای هم وطنان خود خدمت مصدر خدمت گردد.

محترم انجینیرامان الله فرزند محمدیونس در سال 1364 در یک خانواده ی متدین در قریه یخن سفلی ولسوالی تیوره ولایت غورچشم به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی دینی خود رادر زادگاه خویش وديار مهاجرت در شهر های زاهدان و مشهد کشورایران فرا گرفت، وبعدازبازگشت از کشورایران تعلیمات ثانوی خویش را در لیسه سلطان علاوالدین غوری با اخذ درجات اعلی در سال 1384 هـ.ش به پایان رسانید . موصوف طی یکسال تعلیمی مصروف تعلیم اولاد وطن درلیسه ی مذکور بوده وبعد از سپری نمودن امتحان کاتکور جهت ادامه ی تحصیل وارد انستیتیوت ساختمانی کابل گردید.بعد از تکمیل این دوره تحصیلی با بدست آوردن صد فیصد نمرات وسپری نمودن امتحان اختصاصی سال 1388 هـ.ش دردانشکده ی ساختمانی دانشگاه پولی تخنیک کابل به ادامه ی تحصیل پرداخت که با اخذ نمرات کادری در سال 1391 هـ.ش ازین کانون علمی نیز موفقانه فارغ گردید .

غلام ربانی هدمند

جناب والی صاحب ! به شما بهتر معلوم است که مردم ولایت غور از هر لحاظ به محرومیت قرار داده شده است ، مردم ولایت غور به والیان پیشین همیشه مشوره داده اند تا در باب تأمین امنیت ، حکومتداری خوب ، حل منازعات داخلی ، مبارزه علیه تروریزم و طالبان ، بازسازی و نوسازی پروژه های عام المنفعه بخصوص ساختن بند برق و سرک مرکزی ، بهبود وضعیت معارف و صحت توجه لازم صورت گیرد . شما در نخستین روز های آغاز به کار خود ، مسئله تأمین امنیت را بسیار جدی گرفته بودید که این طرز دید شما حمایت و پشتیبانی اقشار مختلف جامعه را به همراه داشت ، زیرا تروریستان و طالبان در جغرافیای ولایت غور بستر پیدا کرده و زنده گی را از هر لحاظ برای مردم ولایت غور و شرایط حکومتداری را برای مسولین دولتی و مأمورین دشوار کرده اند و از سوی دیگر والیان پیشین علاوه بر اینکه نتوانستند از این گذر نیک عبور کنند ؛ دامن خود آنها در این آب ها تر شده بود . دست طالبان و تروریستان به خون کارمندان دولت و مردم بی دفاع این جغرافیا بار ها بار تر شده و مردم ؛ سکوت دولت را در برابر جنایات آنها به معنی حمایت تعداد افراد دولت از تروریستان و یا ضعف و ناتوانی دولت در برابر جنایات آنها تعبیر کرده و می کنند .

جناب والی صاحب ! مردم از شما می خواهند تا در باب حمایت از قانون و حکومتداری خوب از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نوزید ، حمایت از شما از قانون ؛ حمایت و پشتیبانی همه جانبه رساته ها ، علما ، اهل دولت و زن مردم این مرز و بوم از شما را به همراه خواهد داشت .

جناب والی صاحب ! مردم از شما می خواهند تا دوست و دشمن دولت را در داخل و بیرون نظام تفکیک کنید و به هدف بهبود اداره امور از توانایی های اقشار مختلف جامعه که حامی نظام هستند ؛ استفاده مؤثر و بجا صورت گیرد و درب مدارا را به روی دشمنان دولت ببندید.

جناب والی صاحب ! فرصت خوب است که در کنار پولیس ، اردوی ملی و نیرو های امنیت ملی ؛ از مجاهدین که سابقه مقاومت در برابر طالب و تروریزم را دارند و افراد که به خاطر دفاع از خود و حمایت از تمام برنامه های دولت در برابر طالب و ترویزم تازه سلاح برداشته اند و سابقه هیچ نوع مخالفت با اقوام ساکن ولایت غور یا گروه دیگری را ندارند ، در باب تأمین امنیت استفاده مؤثر شود .

جناب والی صاحب! مردم ولایت غور توقع دارند تا حکومت در راه تأمین امنیت این جغرافیا وظیفه خود را به درستی انجام دهد ، علیه طالبان و تروریستان حکومتی عمل کند ، اگر دولت دست زیر الاشه بنشیند و یا هم تمام مسولین اعم از ملکی و نظامی کار شورا و کمیته صلح را انجام دهند و منتظر بمانند که چه کسی به پروسه صلح می پیوندد ؛ امنیت تأمین نمی شود ، بنابراین مردم توقع دارند ؛ به هر قیمت که می شود ، امنیت تأمین شود، اگر تروریستان و طالبان به پروسه صلح می پیوندد یا نمی پیوندد بستگی به خود آنها دارد ، اگر طرفین قضایای یک - دو مرد مخالفت های ذات البینی با هم صلح می کنند یا نمی کنند باز هم متعلق به خود آنها است ( هرچند احترام گذاشتن آنها به پروسه صلح در تأمین امنیت کمک می کند ) اما هیچ ربط به وظیفه حکومت در باب تأمین امنیت ندارد ، چون حکومت در قانون مسولیت تأمین امنیت را پذیرفته است بناءً توقع می رود که دولت در باب تأمین امنیت وظیفه خود را فراموش نکند و از ناظر بودن بر اوضاع امنیتی براید.

جناب والی صاحب ! مردم ولایت غور آرزومند هستند تا در باب حمایت از قانون ، تأمین امنیت و حکومتداری خوب به مشاوره های سالم که از حدود قانون تجاوز نکند ؛ عمل شود ، اگر به خواست های افراد که همیشه منافع خود را در بی نظمی و ضعف نظام و لاقانونیت دیده اند ، گوش داده شود ؛ مدیریت اوضاع از دست خواهد رفت . زیرا هستند افراد که هر روز وساطت کنند تا فصلی از قوانین نافذه نقض شود و برای مدیران امور لازم نیست که برای هر مدعی که حقتش تلف شده است ؛ بگوید : « من بنا به پا در میانی بزرگان قانون را نقض کرده ام ، شما ببینید . »

جناب والی صاحب ! با در نظر داشت زودرس بودن زمستان در جغرافیای ولایت غور ؛ مردم آرزومند هستند تا قبل از اینکه زمین برف گیر شود ؛ علیه طالبان و تروریستان که در منطقه مرغاب و ولسوالی چهارسده در حال هسته گذاری هستند ؛ علما ، اهل معارف و مردم عامه را در مخالفت علیه نظام شستشوی مغزی می دهند ؛ عملیات تصفیوی صورت گیرد ، زیرا عملیات های تضعیف سازی که در ولسوالی های پسابند و دولتیار صورت گرفت ؛ هیچ گره از کار نگشود ، زیرا پیش بینی دولت این بود که بعد از عملیات ، طالبان تضعیف می شوند و به پروسه صلح می پیوندد ، اما دیدیم که هیچ طالبی به پروسه صلح نپیوست و با تجربه روحیه و تعهد نیرو های مشترک در جنگ ؛ بیشتر از پیش گستاخی می کنند ، جنگ های طالبان با پولیس دولتیار ، انفجار بم جاسازی شده در موتر سیکل در روز معلم ، عملیات های آنها در نقاط مختلف مرکز ، آتش زدن کانتینر ها در مسیر راه دولتیار - مرکز ، آتش زدن موتر سیکل های افراد بی دفاع در مناطق نرکوه - ریودن موتر کلینیک ولسوالی لعل و سرچنگل و ده ها گستاخی دیگر آنها به معنی این است که آنها مدیریت اوضاع را در خارج از ساحه شهر چچگران به خوبی در دست دارند و هر چه بخواهند ؛ می توانند انجام دهند .

جناب والی صاحب ! دولت در گذشته ضعف امکانات رزمی خود نسبت به امکانات مخالفین را بهانه می گرفت که تمام بهانه ها ، اکنون با حضور گسترده اردوی ملی ، امکانات پیشرفته آنها هلیکوپتر های جنگی بصورت کُل برطرف گردیده است .

جناب والی صاحب ! مردم ولایت غور از دولت برق می خواهند ، مردم ولایت غور آرزومند هستند تا کلر اعمار بند برق بالای دریای هریرود که قبلاً پلان شده است ، عملاً آغاز شود ، مردم ولایت غور وعده های میان تهی دولت؛ در باب اعمار بند برق را بسیار شنیده اند ، از شما توقع دارند تا در هماهنگی با وکلای مردم ، دولت را وادار نماید تا کار اعمار بند برق آغاز شود .

جناب والی صاحب ! همانطوریکه شما در جریان هستید ، تعداد مکاتب در مناطق دور دست مرکز و ولسوالی های ولایت غور زیر تسلط طالبان واقع شده است و بنا به گفته خود شما تمام امکانات و امتیازات مکاتب و معلمین آن مناطق مورد استفاده و بهره برداری مخالفین قرار میگیرد و در راه تجهیز نیرو های مخالف دولت مصرف می شود ، بناءً مردم ولایت غور از شما آرزومند هستند تا با استفاده از امکانات وسیع دولت و با استفاده از اقشار مختلف حامی دولت ، تلاش نمایند تا ساحت مقدس معارف و مکاتب از لوٹ وجود تروریستان و طالبان پاکسازی شود و زمینه تعلیم و تربیه برای اطفال که تاهنوز از نعمت سواد محروم اند ؛ مساعد شود .

جناب والی صاحب ! مردم از شما توقع دارند تا حضور طالبان و تروریستان را به عنوان حقایق تلخ در جغرافیای ولایت غور ببینید و جنگ های طالبان و تروریستان که ساحه حکومت را تنگ ساخته و زمینه تعلیم و تربیه را برای دختران و پسران دانش آموز ، فرصت کار را برای دهقاتان و دوکددار و مأمور و معلم این سرزمین دشوار ساخته است ؛ به اختلافات داخلی مردم تعبیر نکنید ، زیرا حضور تروریستان خارجی در مناطق چهارسده و مرغاب که توسط مراجع مختلف مردمی و ارگان های کشفی دولتی به شما گزارش داده شده است ، شما و مسولین دولت از رأس تا قاعده نیز به حقانیت وجود آنها باورمند هستید . بناءً تعبیر فعالیت های تروریستان به اختلافات داخلی مردم ولایت غور ؛ حمایت مردم از دولت را از دست می دهد ، زیرا مردم ولایت غور از شما توقع دارند تا زمینه را مساعد بسازید تا هر شهروند در ساحه کاری خود حد اقل ، یکبار نفس آزاد بکشد ، تعبیر جنگ فعالیت های طالبان به تروریستان به اختلافات داخلی دل داغ دیده هر زن بیوه ، طفل یتیم ، پدر و مادر درسوگ نشسته را به درد می آورد ، به درد آوردن دل مردم رنجدیده ، به ضعف نظام افزایش .

جناب والی صاحب! مردم توقع دارند تا تمام نهاد ها و مراجع که از دولت امتیاز می گیرند و در نظام حضور قانونی دارند؛ در باب تأمین امنیت و حکومتداری خوب از آنها استفاده مؤثر شود .

# تبریک با انفجار به معلم

جواد رضایی

1391/7/13 شهرفیروزکوه(چغچران )

امروز 13 میزان روزمعلم بود.ساعت 9 صبح وقتی وارد لیسه سلطان شهاب الدین غوری شدم ،شاگردان ونونهالان زیادی با دسته های گل وچهره های شاداب وخندان ؛دردوطرف راهرو لیسه صف کشیده بودند.اتفاقا والی ونریس معارف ویکی ازفعالین نهادهای مدنی نیز درهمین هنگام وارد لیسه شدند.شاگردان باکف زدن مسولین را در روزمعلم استقبال کردند.با عبورازمیان دانش آموزان ،درداخل تالارلیسه سلطان شهاب الدین درصف جلو،روی یکی ازکوچها نشستم.سالن پربود ازشعاروحدیت وآیه درارتباط با مقام معلم. حدیثی ازپیامبربزرگوار اسلام درگوشه تالارتوجهم را جلب کرد."انما بعثت معلما"(یعنی همانا من به حیث معلم مبعوث شدم)ازهمین جا است که می گویند معلمی شغل انبیاء است .

مجری برنامه یکی ازشاگردان معارف بود.روزمعلم را تبریک گفت .بعد قرانت زیبا ودلنشین یکی ازقاریان نونهال، صدای قرآن را درسالن طنین انداز نمود. سرودملی پخش شد وهمه به احترام به پا خواستم.والی،نریس معارف نماینده شورای ولایتی ومولوی مغفرائله درموردنقش وجایگاه علم ودانش دردین اسلام صحبت نمودند.هرکدام شان فرهنگ جنگ وخشونت وقوم گرایی را محکوم کردند واختلافات قومی را مایه نگون بختی وعقب افتادگی وارثان امپراطوری بزرگ غوریها دانستند.اشارات آنها برایم قابل درک است . حالا اختلافات قومی به مکاتب ومدارس داخل شهرنیزرسیده است .چند روزقبل شاگردان مربوط دوقوم،درلیلیه دارالعلوم به جان هم افتاده بودند ویکدیگر را با چوب ،مشت ولگد نوازش کردند. دروسط جشن ازسالن خارج شدم داخل حیاط مکتب ،ناظم شاخه درختی به دست داشت وقتی شاخه نازکش را درهوا چرخاند وبه دروغ ژست حمله وزدن گرفت ، انبوه شاگردان ازترس به طرف دیگر حیاط "غل"خوردند.تعدادی دیگرهم ازپشت سرفرارهمصنفی های شان راتماشای می کردند.یک لحظه فکرکردم ای کاش هنوزشاگرد صنف اول بودم وبا شیطنت وبیازی گوشی هم صنفی هایم ، همچون موج دریا به جوش وخروش درمی آمدم.

هنوزبه دفترکارم نرسیده بودم،صدای مهبیی درشهرپیچید ودود غلیظی درمقابل لیسه سلطان علاء الدین دیده شد.با عجله دوباره به شهربرگشتم.انبوه جمعیت سراسیمه ووحشت زده ،به هرطرف می دویدند.نیروهای پلیس واردو محل رامحاصره کرده بودند،شیشه های دکاتها درپایده رو ریخته بود.بعضی ازمردم جهت کنجکاوی به طرف محل انفجارمی رفتند .عده ای هم ازراه دور صحنه را نظاره می کردند.آقای آژندویک فیلم بردار تلویزیون محلی غور برای تهیه خبر با عجله به طرف محل حادثه می دویدند.اما بدتر ازهمه نوگلان معارف بودند که با چهره مضطرب وپیشان،درحالی که گلهای بدست شان بود، به طرف خانه های خود فرارمی کردند.تفرین ولغت براین جنگ ،خشونت ،انفجاروانتحارکه حتی به شاگرد مکتب ما اجازه نمی دهد تا اززحمات معلم مهربان خویش قدردانی نماید.وبا خیال آرام بگوید: معلم عزیزم روزت مبارک.اززحمات توتشکرمی کنم که به ما خواندن ونوشتن ورسم زیستن آموختی.

ای کاش عده ای بفهمند وبه جای تفنگ ، گل وقلم بدست گیرند.ای کاش آنها به جای انفجار با یک دسته گل روزمعلم را به استادان محروم غور تبریک بگویند.خدایا به این بندگانت رسم بهترزیستن بیاموز.خدایا به آنها بیاموز که به جای تفنگ زدن قلم زدن وبه جای خشونت ،محبت را شیوه زندگی خودسازند.

# به مناسبت روز شستن دست ها

### غلام ربانی هدفمند

سیستم ترکیب اعضای وجود انسان نشان میدهد که وجود هر فرد از افراد بشر؛ خاصیت یک اجتماع بزرگ را دارد که در آن مسئله حق و وجبیه در اولویت قرار دارد . همانطوریکه افراد ، در جامعه ، در برابر یکدیگر خود حقوق و وجایب دارند و با استفاده درست از حق و ایفای وجبیه در برابر خود ، خداوند و جامعه ؛ خیر ، فلاح و رستگاری را در جامعه ، تأمین می کنند ؛ همانطور اعضای بدن انسان در برابر یکدیگر خود ، حقوق و وجایب دارند ، هریک از این اعضا مسؤلیت دارد تا در برابر دیگران مسؤلیت ها و وظایف خود را به گونه احسن انجام دهند تا سلامت خود و بقیه اعضا را حفظ کرده باشد ، خود و بقیه اعضا را از مریض شدن یا هلاکت نجات دهد . « إلا مرض موت » .

از طرف دیگر خداوند(ج) انسان را ، برای عبودیت و بنده گی خود خلق کرده و همه امکانات عالم را برای انسان آفریده است ، تا هر فرد از افراد بشر ، با استفاده از این امکانات ، در راه عبودیت و بنده گی خالق خود استفاده اعظمی کنند . حال ؛ ما انسان ها از ماکولات و مشروبات این امکانات هم می خوریم و هم می نوشیم تا زنده بمانیم و اما برای اینکه بتوانیم رسالت خود را در برابر خود ، خدا و جامعه به خوبی انجام دهیم ضروری است که صحتمند باشیم . برای صحتمند بودن انسان ؛ خداوند (ج) مواد مفید و مضر را از هم تفکیک کرده است و با(ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین و کلوا من طیبات مارزقتکم) به انسان دستور داده تا روح و روان خود را صیقل دهد ، وجود خود را پاک نگهدارد و با استفاده از مواد مطهر و پاک ؛ سلامت و صحتمندی خود را حفظ نمایند. این را نیز طبیعی و ثابت است ؛ مواد مطهر که در اختیار انسان قرار می گیرد ؛ به وسیله دست های انسان آماده خوردن و نوشیدن می شود ، حال به مقصد اینکه طهارت و پاکی مواد خوراکی و نوشیدنی حفظ مانده باشد ، بخش اخلاقیات متون دین مقدس اسلام ؛ انسان را امر به نظافت کرده است ؛ چنانچه پیامبر ( ص ) فرموده است : ( النظافت من الایمان ) .

نکته مهم دیگر این است که معنی متون دین مقدس اسلام در یک بعد خلاصه نمی شود ، همه ایمان داریم که حکمت بعد ظاهری امر به نظافت ، این است تا انسان ها ؛ بویژه مسلمانان ؛ از استفاده مواد مَضِر ؛ پرهیز کنند و از مریض شدن ؛ خود را نجات دهند . اما اگر این مسئله را کمی عمیقتر، تحقیق کنیم و تجربه کنیم ؛ ایمان می آوریم که ، مسئله نظافت تنها در بعد ظاهری خلاصه نمی شود ، بلکه مسایل دیگری چون ( معتقدات ، باور ها ، تفکر ، گفتار و عمل ...) را نیز شامل می شود که متعلق به مسایل اجتماعی اند . بناءً فرد مسلمان باید بداند ، همانطوریکه با طهارت دست ها ؛ آکل و شرب مواد پاک ؛ خود را از مریض شدن نجات می دهد ، همانطور با شستن و صیقل باور ها ، طرزتفکر ، گفتار و عمل ؛ می تواند جامعه را از مریض شدن مصون نگه دارد .

مسئله دیگری که قابل یاد آوری است این است که تمام انسان ها ؛ قادر به تنظیف خود نیستند ، مثلاً اطفال و آدم های که به اثر کبر سن ضعیف شده اند ، نمی توانند که خود ، به نظافت خود رسیده گی کنند ؛ مادران و بقیه اعضای خانواده ، مسؤلیت دارند تا دست و پای اطفال و اعضای ضعیف و ناتوان خانواده راه، از لوث مواد مَضِر مصون نگه دارند تا صحت آنها ، آسیب نبیند ، همین قسم افراد که به مکلفیت و مسؤلیت های فردی و اجتماعی علم ندارند و از حقوق و وجایب خود، در برابر خود خدا و جامعه بی خبرند ؛ نمی توانند که مصونیت اعتقاد ، باور ها، طرز تفکر ، اعمال و کردار خود را حفظ کنند چنانچه دیده ایم که همواره دستخوش پدیده های مَضِر واقع شده و می شوند و همواره اجتماعات به مشکلات زیاد مواجه کرده اند ؛ در این عرصه، اولیای امور و مسؤلین نظام مسؤلیت دارند که با جستجوی دقیق آنها را از داخل اداره و بیرون شناسایی نمایند ( هرچند شناخته شده اند ) و برای نجات عام مردم ، باید جامعه ؛ از لوث وجود آنها شستشو نمایند ، امید وارم مسؤلین امور ، در شرایط حساس کنونی ، این مسئله را جدی بگیرند ، وجبیه و مسؤلیت و وظیفه خود را در برابر خود ، خدا و جامعه به قدر ممکن انجام دهند .

# سه سوال درباره وجود خداوند

محمد یونس" فاتوس " محصل دانشکده حقوق وعلوم سیاسی دانشگاه بلخ

مرد جوانی که برای مدت های زیادی برای کسب علم به خارج از کشور رفته بود.

وقتی که او بازگشت، از والدین خود خواست تا یک آدم محقق و یا عالم را پیدا کنند تا به سه سوال او جواب دهد. بالآخره، والدین او توانستند یک محقق مسلمان پیدا کنند تا به سوالات مرد جوان جواب بدهد.

مرد جوان،سوال میکند شما کی هستید؟ آیا می توانید به سوالات من جواب بدهید؟

محقق گفت: من هم یکی از بنده گان خداوند سبحانه و تعالی هستم ، ان شاءالله، اگر خدا خواست، جواب های ترا خواهم داد.

مرد جوان: آیا مطمئن هستید؟ پروفیسورها و محققین زیادی قادر به جواب سوالات من نشد ند.

محقق گفت: به کمک خداوند سبحانه و تعالی سعی خودم را خواهم کرد.

مرد جوان گفت: من سه سوال دارم:

اول: آیا خدائی وجود دارد؟ اگر وجود دارد، شکل او را به من نشان بده.

دوم : تقدیر چیست ؟

سوم :اگر شیطان از آتش خلق شده است، چرا در قیامت او به دوزخی انداخته می شود زیرا خودش نیز از آتش آفریده شده است. مطمئناً دوزخ به او آسیبی نخواهد رساند، در صورتیکه شیطان و دوزخ هر دو از آتش آفریده شده اند. ناگهان، محقق سیلی بسیارمحکمی را به صورت مرد جوان زد.

مرد جوان که احساس درد می کرد پرسید: چرا به حرف های من عصبانی شدی؟

محقق گفت: من عصبانی نیستم. این سیلی من جواب سه سوال تو است.

مرد جوان گفت: واقعاً متوجه نشدم.

محقق گفت: بعد از اینکه سیلی زدم چه احساسی کردی؟

مرد جوان گفت: البته، احساس درد کردم.

محقق گفت: بنابر این به این باور داری که درد وجود دارد؟

مرد جوان گفت: بلی.

محقق گفت : شکل این درد را به من نشان بده!

مرد جوان گفت: نمی توانم نشان بدهم.

محقق : این اولین جواب من است . همه ما بدون قادر بودن به دیدن شکل و هینت خداوند وجود او را احساس می کنیم. شب گذشته، آیا در خواب دیدی که از من سیلی بخوری؟

مرد جوان: نخیر.

محقق: آیا حتی فکر کردی که امروز از من سیلی بخوری؟

مرد جوان: نخیر.

محقق: این تقدیر است ، این دست من که برای سیلی زدن به تو استفاده کردم، از چه چیز ساخته شده است؟

مرد جوان: از جلد ساخته شده است.

محقق: درباره صورت شما چطور، از چی ساخته شده است؟

مرد جوان: از جلد.

محقق: بعد از اینکه سیلی زدم چه احساسی کردی؟

مرد جوان: احساس درد کردم.

محقق: اگر چه شیطان و دوزخ هر دو از آتش آفریده شده اند، اگر خدا بخواهد، ان شاء الله ، دوزخ مکان درد آوری برای شیطان خواهد بود، همانطوری دست من و روی تو از یک جنس اند ، اما دست من باعث دردمند شدن روی شما شد .

# زنده گی بدون امید مرگ تدریجی است!

نورالله نوری



انسان در مقابل حوادث ناگوار و تلخ نباید امید خویش را از دست داده و در یأس و اندوه بسر ببرد ، زیرا که نا امید از رحمت خداوند(ج) شیطان ملعون است . وقتی انسان به مصیبت دچار می گردد ، آتش درونش زباله می کشد و در این اثنی است که واقعاً به ناتوانی و ضعف و کمبود و قدرت خود پی می برد نقش و موقعیت خود را در عالم با عظمت هستی در میابد و می فهمد که درین دنیا غریب و تنها رانده شده و تبعیدی است هر طرف نگاه می کند ، همکار و مددگار خود را در خود نمی بیند ، پس می توان گفت هیچ چاره ندارد جز اینکه در برابر قدرت بی همتا ازلی و ابدی کسی که او را از عدم بوجود آورده تسلیم شود و سر تعظیم فرود آورد آیا برای انسان کشنده نیست که گمان کند در این جهان بی حد و مرز که از هرجهت او را محاصره کرده است شنونده و فریاد رسی وجود ندارد و کسی نیست که به درد درون و گیریه زاری وی توجه نماید . تاریخ گواه است که به هنگام آمدن بلا و مصیبت ایمان مهربانترین و آمرام کننده ترین وسیله برای انسان بوده و می باشد . اگر ایمان نمی بود ، اکثر روح ها به هنگام بلا از بین می رفتند . جز ایمان چه چیزی می تواند کسی را که مقام و ثروتش از بین رفته و در حالت فقر و تنگ دستی بسر می برد و در کنج نشسته و به حال خود فکر می کند از بحران نجات دهد جز داشتن ایمان قوی و راسخ تمام دنیا و ثروت آن نمی تواند قلب داغدار کسی را که به

مصیبت بزرگ مبتلی شده است آرام نماید . آنده اشخاص که ایمان ندارند ، یا اینک ایمان شان ضعیف است در مقابل اندک ترین مصیبت دست به خود کشی میزنند یا اینکه از رحمت خداوند (ج) نا امید شده و از راه های نامشروع مدد و کمک میطلبند برعکس کسانی که از ایمان راسخ بهره مند هستند اگر در آتش فقر و تنگ دستی هم بسوزند باز خوش بخت هستند و احساس مسرت و سعادت می کنند و حتی عده بواسطه قدرت ایمان و بلندی روح و یقین بخدا ؛ به جای می رسند که نعمت و مصیبت برای شان یکسان است و به هر دو راضی هستند و می گویند : ( هرچه از دوست رسد نیکوست). و کسانی هم پیدا می شوند که در هنگام مشکلات پناه به مشروبات الکولی می برند تا برای مدت کمی ترس و ناراحتی قلبی را فراموش نمایند و به محض اینکه به هوش آمدند ترس و ناراحتی شدیدتری آنان را فرا می گیرد و هرگز شراب نمی تواند غم و اندوه آنها را کاهش داده قلب انسان را آرام و مطمئن سازد . چون انسان مؤمن همیشه در حال تکامل و ترقی روحی است و هیچ گاه در مقابل مشکلات زنده گی به زانو در نمی آید و از آنها نمی گریزد و چون کوه ثابت و استوار است و ایستاده گی و مقاومت می نماید و از خود می پرسد : ( من چه هستم ، از کجا آمده ام ، به کجا می روم ، زنده گی چیست ، مرگ یعنی چه ، چرا این مشکلات به پیش آمده است ، این جهان چیست ، و رابطه من با آن کدام ؟) انسان مسلمان این سوال ها را از خود می پرسد و به پیدا کردن جواب آنها می پردازد . چون میداند زنده گی و حیات او با این مسایل و جواب کامل و درست آنها رابطه مستحکم دارد و وقتی به حقیقت آنها آشنا شد ؛ درونش روشن می گردد ، قدرت و نیرو در دلش جا می گیرد و به خود می آید که می تواند تمام این مشکلات و این پاسخ ها را فقط از داشتن ایمان قوی جواب حاصل می کند ، این امر ؛ گاه بوسیله علم و حواس برای او حاصل می شود و بعض اوقات از طریق الهام و افاضه رحمت الهی از چشمه قلبش فوران می کند سپس به صورت یک انسان کامل وظیفه خود را پیگیری می کند . ارزش زنده گی را می داند و مزایای هستی را می فهمد و به بهترین زنده گی شرافت مندانه و سعادت اخروی و دنیوی نیز نایل می گردد .

# مشکل

الحاج محمد قاسم علم

میانی باد و باران کار مشکل

خزیدن در میانی غار مشکل

برای ملتَم جان میسپارم

نشستن پهلوئ اغیار مشکل

بآن واسکت بگیرند جان انسان

گذر از کوچه و بازار مشکل

شنیدن آن حدیث مادر پیر

ز جور طالب مکار مشکل

همه شب ناله و آه یتیمان

بآن همسایه بیدار مشکل

ره بودن عزت دیرینه ما

نباشد سر پپای دار مشکل

چی ترفند است در دستگاهی دولت

که اظهارش بهر هوشیار مشکل

علم ماتمسرا شد کشور ما

گرفتن بوسه از دلدار مشکل

یتیم و بیوه کردی فتنه و آشوب به پا کردی / به دشمن وقت دادی و بمن چون و چرا کردی  
به مسجد آتش افگندی کتاب را زیر پا کردی / بس است ای طالب قدرت جفا کردی جفا کردی

# به آتش کشیدن مکاتیب

فض الحق نجات

علمای دینی موجود در تحریک طالبان و طالبان پیروی خط فکری شان زمانی شعار حکومت خدا(ج) در روی زمین خدا(ج) را سر داده و مردم جنگ زده افغانستان که خیلی هم در امور دینی و مذهبی محکم و معتقد هستند ؛ از ایشان بدرقه کردند و حمایه کامل جانی و مالی نمودند تا سرحد که رهبران جهاد و مقاومت مردم افغانستان از ایشان سفیران و فرشته گان صلح در محافل کلان ملی یاد آوری نمودند.

اما دیری نگذشت که از صلح روی گردان و به آتش افروزی ادامه داده و تا آنجا پیش رفتند که سرزمین سوخته ، سیره و روش چنگیز را تعقیب نمودند آن حرکت شان همین وقت در اذهان عامه مردم افغانستان چیزی را تداعی کرد که این گروه فرقه گرا و تنها به یک قبیله و یک قوم کار دارند باقی مردم افغانستان ارزش انسان را نزد این گروه نداشته و ندارد و تا آن اندازه به وحشت و خود سری ادامه دادند که همه موازین حقوقی را زیر پا و از سر زمین خون و شهادت افغانستان یک مهد وحشت و ترور و آدم کشی را به جهان معرفی و همه اصول اسلامی و بین المللی را زیر سوال بردند و تا آن حد و مرز پیشروی نمودند که کشور شهدا و خاک مقدس که در آن میلیون ها انسان جان داده بود تا آزادی را به دست آورده بودند در نقشه جهان گشایان عصر و زمان در آوردند و زمینه اشغال این مهد تقدیس و مرقد پاک شهدا آزادی این سرزمین را دو باره در چنگال مردمان قرار دادند ، هیچ گاهی هم مردم آزاده ما انتظار چنین روزی را نداشتند که بدبختانه در عمل انجام شده قرار گرفتند.

اما این بار مردم در صدد دریافت راه های حل منطقی و اصولی اند که باید راه و چاره را دریابند و از وضعیت موجود در پی بهره گیری مادی و معنوی می باشند تا آگاهانه و برابر به دستورات خدا(ج) و برابر به مقتضای زمانی استفاده معقول و به حسب ارشادات دین مقدس اسلام و بر سبیل حکمت؛ راهی را دریافت نمایند تا آزادی بار دیگر نصیب مردم گردد که با تاسف فراوان هر روز سد محکم در خط آزادی این ملت کشیده می شود ما در صدد این هستیم تا ملت از طریق آموزه های اسلامی و درس و تعلیم آگاهی لازم را کسب نمایند تا هم به خود و هم برای دیگران مبدء واقع گردند.

ما مکتب می سازیم ، استاد تربیه می کنیم ، بودجه جستجو و دریافت می کنیم ، نظام و نصاب تعلیمی مطابق شرایط زمانی و مکانی و برابر به عقاید دینی و مذهبی خود را تدوین می کنیم تا که اگر خدا(ج) خواسته باشد ؛ آگاهانه ازین ورته هلاکت نجات یابیم ، بدبختانه که کسی و کسانی به نام طالب و عالم با لوائ سفید صلح و عدالت خواهی از راه می رسند کلام خدا (ج) و احادیث مبارک منجی عالم انسانیت (ص) و نام خدا(ج) را به آتش می کشند و معلم که صفت از اوصاف نبی کریم (ص) است به تار سر می بزنند (ذبیح) / می کنند و یا به روی طفل معصوم که در مکتب میاید تا خود شناسی و خدا شناسی را یاد بیگرد ؛ تیزاب پاشی می کنند که این گونه دعوت و جهاد را نمی دانیم از کدام کتاب آموخته اند ، زیرا تمام کتاب های آسمانی سیرت تمام پیامبران این نوع اعمال را ناشایسته و نابخشودنی تعریف کرده اند .

سردار کونین محمد الرسول الله در همه غزوات که جناب شان حضور داشته اند و یا در سریه های که اصحاب و یاران خود را مامور کرده است ؛ توصیه اش این بوده که در حین جنگ ( اطفال ، پیر مردان ، پیر زنان علمای مذهبی ادیان دیگر و معابد از هر گونه که باشد ، زخمی های میدان کار زار و اسیران ) را مورد آزار و اذیت قرار ندهند .

در هیچ جای تاریخ اسلام دیده نشده است که قوماندانان جهاد اسیر را کشته باشند و یا بر مرده بی احترامی کرده باشند و یا معبد و کتاب ادیان گذشته و وضعی را به آتش کشیده باشند و یا کسی را ذبح کرده باشند . در حالیکه طالبان ؛ مکتب را می سوزانند ، مرده ها را به دنبال موتر های خود به روی زمین می کشند ، مانند که در ولایت غور بعد از کشتن جسد شهید قاری صاحب غلام محمد مرغابی را از قریه کاسی که در آنجا کشته بودندش تا مرکز ولایت به دنبال موتر کشتال کنان آوردند و جنازه های ده ها شهید مقاومتگر دیگر را همچنان به دنبال موتر های تیز رفتار خود به سرک ها کش می کردند ، اسیر را می کشند مانند که قاضی جوان (شهید قربان کریمی) را دست گیر و بعد ازینکه دو شب و روز به دست شان اسیر و بندی بود به شهادت رسانیدند . اینجا سوال ایجاد می شود که چه کسی در خطا افتاده است ؟ مردم یا طالبان؟؟ امید واریم اجتهاد که طالبان و عالمان دین کرده اند واقعباسات جدیده که در نزد ایشان افتاده و مأخذ و منبع اجتهاد را به هر وسیله ممکنه به دسترس علما و جراید و روز نامه و رسانه ها به گذارند تا ما هم درک داشته باشیم و به اعمال خود محاسبه را از سر بگیریم . چون برابر عمر هر طالب جوان در راه خدا و آزادی این سر زمین تفنگ زده ایم تا خسته و مانده شده ؛ کشور را آزاد کرده و امید واریم مسلمان بمیریم و در محشر گاه چون غازیان راه خدا در سایه رحمت خدا(ج) حشر شویم و گاهی هم در اذهان ما چنین می نماید که در صف اسلام کسی و کسانی از طریق برنامه های خطر ناک یهود و نصارا به شیوه بسیار پیچیده و مرموز تحت نام عالم ، تحت نام مجاهد و تحت نام طالب و یا تحت نام حامی و مددگار جهاد و اسلام جا گرفته و به زیرکی تمام نقشه های را طرح و پیاده می کنند که از اسلام چهره بسیار زشت را به جهان بشریت ؛ خصوصاً به اروپاییان که هر روز دامنه گسترش دامنه نظام اسلام در اقصا نقاط اروپا دارد به پیش می رود و تعداد زیاد مردم ، خصوصاً کسانی که از وضع نا ننجار سر دمداران دروغین دیموکراسی و این دام فریبنده و خوش ذوق کنونی به جان رسیده اند به اسلام - مکتب انسان ساز و ناجی بشریت می پیوندند؛ جلو گیری کرده باشند . باری به طالبان و علمای عامل صدا دارم ؛ قدرت در عبادت است تا ازین طریق راه مستقیم را هم بخود آماده سازند و هم به مردم و اولاد وطن رحم نمایند تا علم بیاموزند و راه های زنده گی و دینداری را عالمانه جستجو کرده بتوانند تا ازین ورته هلاکت نجات یابند . و شما طالبان ! باری به خاطر رضای خدا صف خود را یک مرور علمی و آگاهانه نمایید که نبشدر بین صف شما یک و یا چند یهود عالم مشرب با یک عالم نقشه و دسیسه جای گرفته باشد ( که گرفته است) تا چهره تابناک اسلام و جهاد را به نحوی دیگری به جهان معرفی نماید که تا ثیرات مثبت دین اسلام را به رقم دیگری به جلوه بکشد . اما باور مندم که خداوند دین خود را نازل نموده و او است که حفظ می نماید و ما هم منحیث بنده گان خدا مکلفیت های مان را باید به نحوی شایسته اگر خدا بخواهد انجام دهیم که وطن را نجات و خیر را به مردم به ارمغان بیاوریم و رضای پروردگار غایت و هدف نهایی زنده گی مسلمان است از خداوند عالم و آدم با دست دعا نیازمند تا ایمانم را به سلامت و رحمت خود را بر من و همه مسلمین جهان ارزانی و اعطا نماید امین یا رب العالمین .

# ریشه نا امنی ها در غور

عبدالقدیر علم

در مورد عوامل وانگیزه گسترش نا امنی ها در ولایت غور تحلیل ها و ارزیابیهای مختلف وجود دارد. اینکه کدام تحلیل به صواب نزدیک تر است و کدام مصیبت بار، باید روی هر کدام بیشتر دقت و تمرکز صورت گیرد. یکی از بر داشتها در مورد گسترش نا امنی در غور وجود اختلافات قومیت، و این تنوری و بر داشت از اوضاع امنیتی غور در سال های اخیر بیشتر از دفتر مقام ولایت وحجره سخنگویان اداره محلی غور بگوش میرسد و اما در مورد چونگی شکل گیری اختلافات و انگیزه ها تبصره صورت نمیگیرد. از آنجائیکه امنیت قبل از پروژه های باز سازی نیاز اول مردم بحساب میرود، بایست دلایل گسترش نا امنی و راه های چگونگی امنیت دقیق تر مورد ارزیابی قرار گیرد.

ریشه نا امنی ها در غور (کاهش تسلط و حاکمیت دولت بر مناطق و افزایش نفوذ طالبان و یا مخالفین مسلح دلیل و عامل اصلی گسترش نا امنی هاست. ریشه اختلافات قومی و تشکیل جبهات مسلح غیر مسئول نیز از همین جنر و مد اقتدار حکومت و طالبان آب میخورد.)

زبان ساده

به هر اندازه که حکومت ضعیف باشد جبهات زیاد و اختلافات شدید تر است، و به هر پیمانه که حکومت قوی و بر مناطق مسلط باشد نه گروه مسلح غیر مسئول وجود دارد و نه هم اختلافات قومی باعث گسترش جنایت میشود. وقتی طالبان در چند منطقه ولایت غور مرکز فر مانده و یا امارت میسازند، کنترل مناطق را در شب و یا روز بعهده میگیرند. طوریکه دیده میشود نیروهای امنیتی هم با شعار پولیس خدمتگار امر خود را از مردم جدا دانسته، تنها حفاظت از ادارات دولتی و امنیت جان آمرین را وظیفه اصلی خود میدانند. بناءً مردم در مناطق دور دست که خلأ حاکمیت وجود دارد مجبور میشوند بخاطر حفظ جان خود دست به تشکیل گروه مسلح بزنند و بعد از تشکیل گروه ساحه حاکمیت را مشخص میسازند و با اجرات غیر قانونی عده را متضرر میسازند که با عث بروز اختلافات میشود، خواه قومی، خواه سمتی و یا گروهی. مردم غور همه یک قوم اند و اما در نبود حکومت حرص قوماندانی مردم را به طائفه و قوم و اولاد تقسیم میکند. این اختلافات در بین یک قوم هم وجود دارد، حتی بین خود رضا ها و میری ها، پهلوانها و چشتی ها و غیره. نبود حکومت و عدم قوه کنترل کننده این اختلافات را بسط میدهد. مثلا در اوشان دو گروه مخالف از یک قوم اند ولی بنام اولاد علم و اعظم با هم در گر فتن عشر و امکانات رقابت میکنند، اگر یکی احساس کم زوری کرد به قوماندان قدرتمند همجوار می پیوندد و یا هم طالبان. اگر حاکمیت دولت و قانون باشد و جلو گرفتن عشر و زکوة را بگیرد هیچ گروه مسلح بحیات خود ادامه داده نمیتواند و اختلافات قومی هم نیست، مثل آرامش سالهای 2002 تا 2007 که حرفی از اختلافات قومی به این پیمانه نبود. رفته رفته ضعف حکومت باعث بروز تشکیلات قومی و گروهی شد.

تشخیص و شناخت مسئولین از گروه های مسلح ضعیف است

نهاد های امنیتی و اداری بدون اینکه بگذشته و نحوه موجودیت گروه ها نگاهی داشته باشند، تمام گروه های مسلح را یکسان غیر مسئول میدانند، در حالیکه برخی گروه ها سابقه ارتباط با دولت و دشمنی با طالبان را دارند، و برخی سابقه ارتباط با مخالفین و دشمنی با دولت را دارند و همان ارتباط حالا هم وجود دارد. اگر حکومت قادر به درک این نزاکتها نباشد، نه از نیرو های حامی دولت بخاطر نابودی مخالفین و گروه های وابسته به طالبان استفاده کرده نتواند و نیرو های امنیتی هم توان بر خورد با مخالفین را نداشته باشد طبعاً مخالفین رشد میکنند. شاید برخی گروهها بخاطر توجه موجودیت خود وجود دشمنی ها و اختلافات قومی را بهانه بگیرند، اما این وظیفه استخبارات دولت است تا با تشخیص معقول و تطبیق قانون جلو این بهانه را بگیرد والا همه مردم بخاطر مشروعیت بخشیدن به گروه های مسلح که نوع حکومت محلی و قومی است همین بهانه ها را مطرح میسازند، یعنی طرح اختلافات قومی دلیل بکنوع امتیاز خواهی شده، وجود جبهه و چور کردن مردم و مسافری. لذا حکومت باید از برخی کتله ها بخاطر تأمین امنیت و کاهش گروه های مسلح استفاده کند، گروه های هائیکه حامی دولت اند و بخاطر دفاع از حکومت سلاح برداشته اند تا زمانی نابودی کامل مخالفین باید حفظ میشوند که نشدند. اگر نیرو های امنیتی بگروههای متامل داشته باشد که در گذشته حامی طالبان بودند و حالا هم نوع رابطه را دارند معنی اش این است که نزد دراند من کشمش پندانه یکبست.

دلیل افزایش و گسترش نا امنی ها حضور گسترد طالبان در منطقه است

پایگاه طالبان در سینی، پیرک، کاکری، یامان، چهاردر، کلد، سر تیده و اطراف آن تا بند بور و از سیاه چوب تا نزدیکی های زر تلی و برخی مناطق مرغاب، مناطق شمال شرق دولتیار، حتی سومک و پیشته نور و پیشه و قلعه گهر چهار سده، خفک تا اطراف الله یار و جلگه مزار و دهن حصارک و غیره نمیتواند قومی باشد و چنانچه موارد ذیل نیز قومی نبوده و نیست:

1- بر پانی محکمه صحرانی ودره زدن یک زن در ملاء عام آن هم در 20 کیلو متری مرکز ولایت که فعلا سر خط اخبار خشونت و نقض حقوق بشر در تلویزیونها شده و یا اختطاف یک دختر جوان از مناطق الله یار، ارتباطی به اختلافات قومی ندارد. اینجا مسئله ضعف حکومت و یا نبود حاکمیت قانون دلیل اصلی جنایتها و نا امنی و یا اعمال خشونت است. اگر حکومت قادر به تطبیق قانون باشد، کسی جرأت تشکیل گروه مسلح را که خود یک جنایت است ندارد.

2- بم گذاری در مسیر راه ولسوال شهرک و یا قوماندان امنیه چهار سده همه به معنی دشمنی با دولت است نه عقده گشائی های قومی، لذا اگر مسئولین این واقعیت هارا نا دیده بگیرند هیچ مشکلی از مشکلات مردم را حل کرده نمیتوانند.

3- دلایل بمگذاری در بین شهر و آن هم در مراسم تجلیل از روز معلم نمیتواند ریشه در اختلافات قومی داشته باشد.

4- ترور قاضی قریبان حکیمی به معنی دشمنی با دولت و قانون است نه قومی و حکومت، مسئول تأمین امنیت تمام شهروندان و بخصوص کار مندان دولت است.

5- بمگذاری های پیهم حین عملیات پاکسازی و یا به اصطلاح تصفیه در مسیر راه عبور وسائل و تجهیزات نظامی نیرو های امنیتی در مناطق دولینه، شهرک و پسایند شاهد بر حضور گسترده نیرو های طالبان در منطقه است و کسی با دولت اختلاف قومی ندارد.

6- پیشینه اختلافات قومی در برخی مناطق ولایت غور به قبل از سالهای 2001 بر میگردد، بعد از آن تاریخ زمانیکه حکومت قوت داشت تا اواخر 2007 تمام مناطق تحت کنترل حکومت بود، تنها چند مورد ترور اتفاق افتاد که در نهایت دست طالبان در آن دخیل بود، اما حکومت بخاطر گریز از مسئولیت همیشه به بهانه وجود اختلافات قومی از پیگیری و دادخواهی شانه تھی کرد.

دلایل گسترش جبهات مسلح غیر مسئول

به هر پیمانه نفوذ طالبان در منطقه بیشتر شود، ساحه تسلط حکومت محدود و انگیزه تشکیل جبهات مسلح غیر مسئول بیشتر میشود. بلی از آنجائیکه جبهات مرجع قابل تأیید برای همه نیست همه کوشش میکنند دست بخیرداری سلاح و تشکیل جبهه بزنند تا منافع خود را حفظ و از ضرر دیگران در امان باشند.

• وقتی مردم در مناطق بادگاه، قطس و تسرقی مجبور به تشکیل جبهه میشوند دلیلش این است که از حمایت حکومت در برابر تجاوز افراد مسلح مایوس اند، ورنه با هیچ قومی دشمنی ندارند.

• بسیاری از جبهات مسلح غیر مسئول دولینه اند، یعنی از یک سیم کارت با ارگانهای امنیتی تماس دارند و از سیم کارت دیگر با طالبان، و اینکه کدام طرف را انتخاب میکنند بستگی دارد به میزان قوت یکی از این دو لاین. هر گروه که در گذشته نوعی ارتباط با طالبان را داشته حالا هم دارد و اما نظر به موقعیت و شرائط با برخی شبکه های امنیتی حکومت نیز تأمین ارتباط میکنند و عذر مسلح بودن شانرا اختلافات قومی و تهدیدات امنیتی دیگر میدانند .

چرا دلایل نا امنی را بوجود اختلافات قومی حواله میکنند؟

ظاهراً نسبت دادن نا امنی ها به اختلافات قومی نوعی فرار از مسئولیت است. چه قوم و چه برادر کسیکه جنایت کرده باید دستگیر و محاکمه شود. برخی ها فکر میکنند مداخله حکومت در مسائل قومی یکنوع مداخله در حریم شخصی اتباع کشور است. اگر حکومت جلو ظلم و تجاوز گروه هارا بنام اختلافات قومی نگیرد، در برابر ظلم یک برادر علیه برادر دیگر بخاطر اینکه آنها با هم برادر اند به امور شان مداخله نباید شود پس همه مردم با هم یکنوع رابطه دارند بوجود حکومتد نیازی نیست. این منطق جزء فرار از مسئولیت و یا توجه بی کفا یتی چیزی دیگری نمیتواند باشد. لذا حکومت بایست مانند تعامل و بر خوردیکه با اقوام غرب و جنوب غرب چغچران نموده و کشتن و بستن را حد اقل تا شش ماه متوقف ساخته، در تمام مناطق و ولسوالیها به همین تر تیب اعمال صلاحیت کند و یا لا اقل اخطار دهد هر طرفی که بالای مردم و یا تأسیسات دولتی حمله کرد حکومت جمع مردم به سراغش میاید و اگر مردم را بحال خود شان بگذارند، اول با تشکیل جبهه از منافع خود دفاع میکنند و یا به طالبان پناه می برند وجبهه مخالف دولت را تقویت می بخشند.

نتیجه

اگر حکومت به همکاری مردم ساحه حاکمیت خود را گسترش دهد و در برابر جنایات چون آتش زدن و بستن مکاتب، دره زدن زنان توسط یک گروه مسلح در ملاء عام که افتضاح است، و یا قتل افراد بیگناه اقدام جدی کند، جبهات خود بخود لغو میشود. و اما اگر در چهار دیوار های شهر محصور باشد و در رسات با گفتن اختلافات قومی رفع مسئولیت کند این اختلافات تا صف پولیس و قوماندانی امنیه نیز رخنه خواهد کرد.

# درس آزادی می خواهیم

نثار احمد کوهین



هر ملتی در عبور از نا آگاهی به آگاهی در جهان اندیشه و عمل نیاز به پیشوایانی دارد . بدون شک این پیشوایان تمام تاریخ را نمی سازند اما بیگمان تاریخ هر ملتی بی وجود آنان نیز ساخته نمی شود و به هر نسبتی که ملت ، خود آگاه شد ، نیاز به پیشوای سیاسی کاسته می شود. اینکه می گویند تنها قهرمانان و پیشوایان سازنده تاریخ اند نظریست مردود ، ولی هیچ تاریخی بی وجود پیشوایان فکری و سیاسی ساخته نشده است . باید اذعان نمود که این توده مردم اند که تاریخ ملت ها را می سازند. ولی این عبارت به هیچ وجه مقام مردم را در ساختن تاریخ نمی کند .

پیشوایان دو گروه اند: اول کسانی که چون به جایی رسیدند خود را والاتر و بزرگتر از دیگران و جانشین ملتی که آنان را بر افراشته اند می دانند ، اینان محکوم اند. زیرا مردم را تحقیر می کنند، بر فراز مردم قرار می گیرند ، و قدرت یافتن شان سلب قدرت مردم است. دسته دوم پیشوایانی هستند که از مردم برخاسته اند، از مردم آموخته اند و خود را خادم ملت و مردم میدانند .

آری پیشوایان که امروز در کشور ما زمام امور را به دست دارند در کدام دسته قراردارند ؟ همه می دانیم که در دسته اول قرار دارند هیچ وقت بدون از شعار های میان و به بازی گرفتن سرنوشت مردم برنامه دیگری ندارند . سوال این جاست که این ها تا چه وقت می خواهند به این بازی خود ادامه بدهند ؟

تا زمانی می توانند موفق شوند که ملت فریب قوم گرایی و طایفه گرایی را بخورد ، تا زمانی میتوانند موفق شوند که از امکانات دولت به عنوان منابع عایداتی استفاده کنند ، تا زمان می توانند موافق باشند که مردم از نعمت سواد محروم بماند.

آرزومند هستم تا پیر و جوان ، خورد و کلان ، زن و مرد ، عالم و امی این سرزمین بیشتر از این به دام فریب و تزویر طایفه گرایی ، قوم و قبیله گرایی گیر نمانند ، بلکه به وحدت و اتفاق بی اندیشند و جوانان و نوجوانان این سرزمین به جای گرایی های منفی ، درس آزاده گی بدهند ، زیرا ما درس آزادی می خواهیم تا به مرور زمان آنچه را از دست داده ایم ، جبران شود و به عنوان یک ملت سربلند غبار صفحات زین تاریخ نیاکان خود پاک کنیم و ادامه تاریخ نیاکان خود را خوب بنویسیم .

## ترانه شاگردان لیسه مسلکی زراعت در روز معلم

چراغ علم و عرفان است معلم  
شعاع ماه تابان است معلم  
غبار جهل اگر باشد در آن دل  
صفای قلب عصیان است معلم  
به بازار معلم گـر ، درآیی  
مشام عنبر افشان است معلم  
قدم در بزم ایشان زود فرما  
نسیم عطر و ریحان است معلم  
به شاگردان همیشه باشد به شفقت  
انیس لطف و احسان است معلم  
به هر بزم و به هر محفل که باشد  
خط و سرمشق و عنوان است معلم  
بود کسر معاش در عصر حاضر  
محتاج لقمه نان است معلم  
شکایت ها رسد با حکم رانان  
زلیل ملک افغان است معلم

صاحب امتیاز: عبدالخیر مرادی 0794436779 @Hhmtmil.com Abdul Khair.Moradi  
مدیر مسئول: غلام ربانی هدفمند / 0797244300 @gmail.com hadafmand.25  
معاون مدیرمسئول: محمود خادمی 0791924433  
سر دبیر: محمد آصف نالان / 0797594063 Asif.eccghor@gmail.com  
معاون سر دبیر: میر آقا ساید / 0797968944 said514@yahoo.com  
ویراستار: نیاز محمد نیازی / 0798423831 niaz\_2008@yahoo.com  
گزارشگر: میسم « شاهین » صفر وکیلی ، محمد حنیف قاضیزاده و زمان الدین فروزانفر.  
هیئت تحریر: محمد یونس فانوس ، شاه محمد دهراد ، نور الله نوری ، حسین علی « خاموش » گل محمد طارق ، محمد شاه شایق هدفمند  
طرح و دیزاین: چاپخانه قادری کابل - افغانستان . شمارگان: 2000  
محل چاپ:

شنسب از قلم به دستان محترم آرزومند است که با ارسال مطالب مستند خود ما را یاری رسانید ، شنسب در ویرایش مطالب دست باز دارد ، مسؤلیت مقالات چاپ شده به استثنای سر مقاله به دوش شنسب نیست. اداره ماهنامه شنسب